



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۹/۲۸

م. اسحاق نگارگر

گریه تلخ در سکوت شب

نمی دانم چرا در افغانستان و به طور خاص همین امروز به یاد بخشی از شعر "الفردتسی سن" می افتم که بیست و یک سال پیش یعنی چهارم دسامبر ۱۹۹۴ در شهر پشاور ترجمه کرده بودم. در آن روزگار فریاد در سینه من و دیگران می جوشید ولی زبانی غیر از گریه تلخ در سکوت شب وجود نداشت و هیچ کس معنای گریه های تلخ نیم شبی را نمی دانست.

امروز نیز می بینم که همه کس در همه جا گریه می کنند و بدبختانه باز احساس همان کودک را دارم که در طلب روشنی گریه می کند ولی هیچ کس زبانش را نمی داند و او هم همین زبان گریه را دارد و بس. چه قدر این مردم با آنچه می گذرد خو گرفته و دیگر از گریه هم خسته شده اند.

این است متن انگلیسی آن شعر

Infant crying

So runs my dream, but what am I ?

An infant crying in the night.

An infant crying for the light.

And with no language but a cry.

(Alfred Tennyson ۶ August , ۱۸۰۹- ۶ Oct, ۱۸۹۲)

و این هم ترجمه دری که مسئولیت ترجمه اش بر عهده من است:

کودک گریان

به اهتمام ولی احمد نوری

کودک گریان

بُود رُوپای من دُنباله دار اما؛

خود آخر چیستم اینجا؟

منم آن کودکی اندر شب تاریک خود گریان!

منم آن کودکی اندر تلاش روشنی پویان!

ولی دیگر زبانی نیست غیر از گریه تلخم.

نگارگر چهارشنبه ۲۷ سپتمبر ۲۰۱۷



